

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

بیست و هفتمین هنگامه

مصاحبه ان-بی-سی با شهیرایران

اول بهمن ماه ۱۳۶۳

امیر فیض- حقوقدان

مصاحبه مزبور، یکی از پربارترین مصاحبه های شهیرایران در رابطه با موقعیت حقوقی سلطنت و مشروعیت مبارزه است. به اتفاق، از افقهای آگاهی بخش آن مصاحبه بهره مند میشویم.

مصاحبه کننده پس از پرسشهایی از موقعیت زندگی و تحصیلی شهیرایران در خارج از کشور، به پرسشی روی آورده که تاکنون مورد سوال از شهیرایران قرار نگرفته بوده است.

سوال این بود؟

> آیا تصمیم شاه به خودداری از مقاومت در مقابل مخالفتها اشتباه نبود؟ منظورم این است که اگر در نتیجه آتش گشودن سربازان بروی ازدحام ۱۰۰۰ نفر کشته میشدند با توجه به آنچه که از آن هنگام تاکنون گذشته است ده هাজার انسان از مرگ نجات مییافتند، البته درک میکنم که پدران در آن هنگام این مسئله را نمی توانستند بدانند <

شهیرایران در پاسخ پرسش بالا به نکته ظریفی اشاره کرده اند که بسیار، بسیار با اهمیت است و اهمیت آن بیشتر متوجه اعلیحضرت است، میفرمایند:

«من فکر میکنم پدرم در اندیشه آینده بود نه در اندیشه خودش. وی در اندیشه فرزندش بود، نه لزوماً خواهد چیزی را از زمان حاضر حفظ نماید.....»

حاشیه - بیان شهیرایران رساگرین واقعیت است که شاهنشاه ایران برای حفظ تداوم سلطنت و پادشاهی ولیعهد آنقدر اهمیت قائل بود که با وجود اینکه کاملاً میتوانست با سرکوب شورشیان و خرابکاران امنیت رابه کشور بازگرداند اما به اعتبار زمینه هائی که برای تداوم مشروعیت سلطنت ولیعهد لازم بود به آن مهم مبادرت نکردند یعنی اهمیت همه دستاوردهای ملی رابه ازای حفظ تداوم سلطنت نادیده گرفتند و به کلامی دیگر بطور حتم شهیرایران به این نکته مهم رسیده اند که تداوم سلطنت ایران با چه گذشتهها و فداکاریهای شاهنشاه ایران همراه بوده است و این روزها که اعلیحضرت نسبت به سلطنت و خاصه تداوم آن جبهه ای ناخوشایند گرفته اند چه پاسخ نامطلوبی به گذشتههای پدرشان و عوارضی است که خودداری از مقاومت در مقابل شورش بیگانگان به یادگار گذاشته اند ربا از در کلامی دیگر اعلیحضرت برخلاف اندیشه و تفکر شاهنشاه ایران، همان طریقی رادنیال کردند که خواست شورشیان بود. (پایان حاشیه)^۱

^۱ - توجه دارند که نویسنده هرجا «اعلیحضرت» بکار می برند منظور شخص شهیرایران رضا شاه دوم است و هرجا از «شاهنشاه ایران» یا «شاهنشاه» بکار می گیرند منظور «محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران» است. ح-ک

ادامه مصاحبه

مصاحبه کننده سولاتی درمورد روابط خانوادگی اعلیحضرت مطرح میکند که پاسخ آنها را میگیرد.

در اینجا بدون اینکه سوالی مطرح شده باشد، اعلیحضرت میفرماید:

«قانون اساسی ما، قانون اساسی ۱۹۰۶ تا آنجا که بامربوط میشود قانون اساسی راستین و حقیقی است که قانونا هرگز توسط رژیم کنونی لغو نشده است لذا ما قانون اساسی آنها را بعنوان اساسنامه قانونی و راسین نمیشناسیم.....» (۱)

من به همان اندازه که نسبت به سلطنت طلبان احساس مسئولیت میکنم که برای جمهوری خواهان و کمونیستها. اینکه آنها بامن موافق باشند و یانه مسئله جداگانه است، آمادست کم من نسبت به آنها مسئول هستم. این است مسئولیت یک پادشاه نسبت به ملتش برای ایجاد شق جایگزین نسبت به شورش خمینی. ماباید یک سیستم حکومتی مانوس در دست داشته باشیم تا به دنیا ثابت کنیم و تابدانند که میتوانند روی ما حساب کنند. (۲)

پرسی بعدی خبرنگار

آیا طرح و نقشه ای وجود دارد که شما برای بازگشت به حکومت دمکرات بدون نیاز به زور از آن استفاده کنید زیرا حکومت کنونی، خود میدان را خالی خواهد کرد؟

پاسخ شهیار ایران

خوشحالم که این سوال را مطرح کردید. از نظر واقعی ما میدانیم که این رژیم از نظری بطور مصنوعی دوام یافته است چون تاکنون باید از بین رفته باشد دلیل دوام یافتن آن، تلاش برای صدور انقلاب، و طولانی ساختن جنگ است (۳)

این رژیم، بطور آشکار برای دفاع از خود تا آخرین قطره خونس از زور استفاده خواهد کرد نمیشود تصور کرد که مردم غیر مسلح بتوانند بارژی می مقابله کنند که حتی به دلیل برداشتن یک اعلامیه از روی زمین همانجا وسط خیابان هدف گلوله قرار میگیرد لذا باید مشارکت مسلح هم در میان باشد (۴)

مسئله این نیست که بخواهیم از سر خمینی رهائی یابیم، مسئله این است که باید یاد بگیریم دقیقا بکجا میخواهیم برسیم ما نمیخواهیم مرتکب همان اشتباهاتی بشویم که درباره رهبران باصطلاح رادیکالی که میگویند <خوب بگذارید از سر شاه خلاص بشویم بعد خواهیم دید که چه نصیبمان خواهد شد> بینهایت غیر عادلانه، مطلقا غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر حقیقی خواهد بود که امروز از مردم در ایران که از نتایج یک انقلاب اینهمه صدمه دیده اند انتظار داشته باشیم که کور کورانه خود را به دام دیگری اندازند ما نمیتوانیم بازندگانی مردم بازی کنیم (۵)

ژرف نگری

۱- عدم نسخ قانون اساسی ۱۹۰۶

اولین باری که مسئله عدم نسخ قانون اساسی مشروطیت از طرف جمهوری اسلامی مطرح شد در مصاحبه آقای بختیار بود (مصاحبه ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ پاریس) و پس از آن به مصاحبه شهیار ایران کشید روزنامه کیهان لندن نوشت:

<شاه جوان (آن زمان کیهان تداوم سلطنت را قبول داشت بعدها نوشت رضا پهلوی، خودش، خودش را شاه میدانند> با اشاره به احترام عمومی مردم نسبت به قانون اساسی که حتی بوسیله رژیم کان لم یکن اعلام نشده گفت: قانون اساسی مشروطه ایران راتنها سنگردمکراتیک موجود در مملکت میدانم> (سنگر اول بهمن ماه سال ۱۳۶۳)

مهم بودن موضوع، بدان سبب است که ماهیت بیان منتسب به شهریارایران به این معنی است که مشروعیت قانون اساسی و متمم آن بدان جهت است که آن قانون از سوی جمهوری اسلامی کان لم یکن ویا لغو و نسخ نشده است و در نتیجه مفهوم مخالف این چنین تصویری این خواهد بود که اگر قانون اساسی مشروطیت از سوی جمهوری اسلامی لغو و یا نسخ شده بود استناد ما سلطنت طلبان به قانون اساسی و متمم آن موجه نبود.

منجزا چنین است که مشروعیت و قانونی بودن قانون اساسی و متمم آن و نیز حقانیت و تداوم سلطنت در ایران ارتباطی به عمل و تصمیمات رژیم جمهوری اسلامی غاصب، نسبت به قانون اساسی و متمم آن ندارد بکلامی واضح چه رژیم غاصب، قانون اساسی و متمم آنرا لغو و کان لم یکن کرده باشد یا نکرده باشد، مسئله نه، میتواند مورد استناد قرارگیرد و نه از نظر حقوقی ملاک آثار است.

زیرا بحکم اصول حقوقی تانید شده کلیه جوامع حقوقی، بر عامل غاصب و یا فعل غصب، هیچگونه آثار حقوقی که ایجاد حق و مشروعیت نماید متوجه نیست.

قوت و اعتبار قانون اساسی و متمم آن، نه از باب آن است که تصور کنیم رژیم غاصب آنرا نسخ نکرده است، بلکه از این باب است که آنچه بنام انقلاب در مقام چنین تصمیمی برآمده است، همانطور که شهریارایران فرمودند «انقلاب حاصل کار تعدادی افراد متخصص بوده که کارفرمای آن افراد متخصص، با قصد دخالت در امور ایران و با فریب و تهدید، موجبات زوال رژیم قانونی ایران را فراهم و رژیم دست نشانده خودشان را بر کشور مامسلط کردند»

به چنین جنایتی، ابا و بهیچوجه مشروعیتی متوجه نخواهد بود چه در زیر نام انقلاب باشد و یا زیر نام اسلام و خدا و محمد و مذهب.

نسخ قانون اساسی مشروطیت

برخلاف استنباط جاهلانه بختیار قانون اساسی مشروطیت ایران بوسیله جموری اسلامی غاصب نسخ و باطل شده است و اگر در اسناد سیاسی جمهوری اسلامی اسمی از نسخ و یا کان لم یکن بودن آن آورده نشده به این دلیل است، ما که به خیریت و نادانی آنها مثال میزنیم آنقدر میدانند که اعلام اینکه «قانون اساسی مشروطیت از این زمان لغو و نسخ و باطل میگردد» مفهوم حقوقی آن این میشود که قانون اساسی مشروطیت تا زمان نسخ اعتبار داشته است» در حالیکه شورشیان مذهبی اساسا قائل به مشروعیت سلطنت و قانون اساسی آن نبودند.

نسخ قانون اساسی مشروطیت از طریق نسخ ضمنی صورت گرفته است نسخ ضمنی آن است که در قانون جدید ذکری از نسخ قانون سابق نمیشود، لکن قانون جدید با قانون لاحق مغایر و تواتر قابل اجرانیستند.

و دیگر اینکه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی غاصب نوشته شده است:

"اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه های حکومت اسلامی و ارانه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه های نظام طاغوتی قبلی گردد"
(مشروح و مفصل بحث در همان سنگراول بهمین ۶۳)

با این صراحت ها ادعای اینکه قانون اساسی مشروطیت از سوی غاصبان ایران لغونشده خیلی حرف است.^۲

^۲ - چون جمهوری اسلامی یک عامل «غصب» است آنانی که به قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آن وفادار مانده اند به یک دلیل دیگر نیز هست و آن اینکه، یک «ملت» زنده و هوشیار همواره با نرم هایی که قرن ها است جاری بوده به استناد وجود یک قانون ملی و اساسی (داتای ملی) موجودیت دارد. آنانی که رژیم جمهوری اسلامی را غاصب می دانند در نتیجه قانون اساسی آن را بی اعتبار و تصویب نشده می دانند. ولی قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آن تصویب شده و تایید شده ملت بوده است، بنابراین در غیبت قانون اساسی رژیم اسلامی یک قانون می تواند حضور داشته باشد و آن قانون مشروطه سلطنتی ۱۹۰۶ و متمم آن است. ملت بدون قانون نمی تواند زنده باشد. اگر رژیم اسلامی پذیرفته نیست پس قانون ۱۹۰۶ و متمم آن جاری و معتبر می ماند ح-ک

۲- مسئولیت پادشاه ایجاد شق جایگزین

نظریه اینکه نسبت به موضوع فوق در نقدی که برگفتگوی سایت خودنویس با اعلیحضرت در سال جاری ۱۳۹۱ تحت عنوان آلترناتیو بحث گردیده و در سایت ۱۴۰۰ سال بایگانی است لذا بر رعایت اختصار از ذکر آن خودداری میشود.^۳

۳- علت دوام رژیم صدور انقلاب و جنگ است

برداشت شهریاریان نسبت به دوام جمهوری اسلامی بشرحی که بیان فرمودند محل تامل و تردید است.

صدور انقلاب اسلامی به کشورهای جهان نه اینکه سبب تثبیت و دوام جمهوری اسلامی نیست بلکه از اسباب و نگرانی کشورهای جهان است و جنگ هم به دلیل عینی باطله است زیرا، سالهاست که جنگ عراق و ایران پایان یافته و جمهوری اسلامی همچنان باقی است.

بقای جمهوری اسلامی صرف نظر از مسائل بین المللی، بدان جهت ممکن گردیده که آلترناتیو جمهوری اسلامی که بطور کلی و منطقی رژیم سلطنتی مشروطه و نماد و نماینده آن آلترناتیو شخص رضاشاه دوم هستند در جایگاه قانونی و آلترناتیوی خود قرار ندارند و با آنکه تا سال ۱۳۶۳ ترک جایگاه نفرموده بودند، معهذاً ترک وظیفه و اجرای تکالیف کرده بودند و نبود آلترناتیو پویا، علت کامله و مطلقه بردوام بی دردمرجهوری اسلامی است.

۴- مشارکت مسلح لازم است

کیفیت هر جنگ و یامبارزه و حتی مباحثه و معامله متناسب با وضعیت و طریقی است که طرف دنبال میکند.

تمام کوشش ها برای کسب موفقیت در این است که انسان بفهمد که در چننه طرف چیست تا مافوق آن را واحد اقل متناسب با آنرا برگزیند.

همینکه دشمن دست طرف را خواند و از روحیه و امانده و ضعیف او آگاه شد شکست طرفش حتمی و پیروزی دشمن مسلم است.

هنگامیه جمهوری اسلامی فهمید، یعنی شخص اعلیحضرت این ندا را دادند که نزاع و خونریزی برایشان غیر قابل تحمل و سبب ناراحتی های خاصی میشود جمهوری اسلامی دانست که طرفش، طرف نیست.

وقتی سلطنت طلبان رزمنده مقیم ایران و خارج از کشور دانستند که میدان مبارزه نیازی به آنها ندارد، میدان را خالی کردند و ذاتا جذب جمهوری اسلامی شدند زیرا حرفه آنها مشوق آنها بود.

اگر کسی اعلام کند که به گروهی مطرب نیاز دارد معلوم است که صنعتگران به جلونمایند و میروند بجائی که پارانه خدمت زندگی کنند در حالی که جامعه مبارزاتی ما از گروهی نقال شکل یافته و شخص اعلیحضرت هم به این نقالی ها حیات و اعتباری بخشند مردان جنگی و مبارزین جدی البته که نایاب میشوند.

ممکن است مبارزه نجات ایران نیاز به خون و خونریزی نداشته باشد ولی اعلام قبلی آن هم اثرش همین است که می بینیم وقتی اعلیحضرت میفرمایند، «بهترین راه این است که صبر کنیم رژیم خودش بدست خودش را از بین ببرد» دیگر چه نیازی به مشارکت مسلح هست؟

۵- مبارزه آگاهانه نه کورکورانه

در تمام مصاحبه ها و بیانات اعلیحضرت تا این تاریخ (بهمن سال ۱۳۶۳) رژیم سلطنت مشروطه و قانون اساسی و متم آن یگانه تابشگاه بحق و عامل وحدت و استقلال و سلامت و آزادی ملت ایران معرفی شده است، یعنی معلوم بوده است که شهریاریان و ایرانیان مبارز علیه جمهوری اسلامی چه میخواهند و چگونه میخواهند ولی همانطور که در کمال تاسف

ناظریم این دانستن و اینکه چه رژیمی و چگونه میخوانند بکلی زیرپا گذاشته شد و عملاً نگرانی بزرگی که در همین مصاحبه با ان - بی - سی داشتند بوسیله خودشان به تحقق گرانید

پایان بیست و هفتمین هنگامه - به امید ادامه آن

چند نکته برای یاد آوری- حاشیه ای که قابل تامل است:

- اعلیحضرت رضا شاه دوم از نهم آبانماه (۲۵۱۹) تا (۲۵۲۵) ۱۳۶۵ وفاداری به تداوم سلطنت مشروطه ایران را بدون هرگونه بهره گیری دنبال کرده اند.
- از سال (۲۵۲۵) ۱۳۶۵ کم کم وفاداری به قانون اساسی و سلطنت رو به سستی گذاشته است.
- از سال (۲۵۲۷) ۱۳۶۷ بی وفایی کامل نشان داده و گاهی ابراز فرموده اند «اگر حتی یک جمهوری با رای آزاد مردم تشکیل شود من به ۹۰ درصد آروز هایم رسیده ام»
- سالهای طولانی شاید بیش از ۲۵ سال باشد که اعلیحضرت بیشتر به مخالفین سلطنت و دشمنان قسم خورده خاندان پهلوی عنایت توجه داشته اند تا به طرفداران نظام پادشاهی که همچنان وفادار مانده اند.
- سالها است بین مشروطه خواهان و طرفداران خودشان خط قرمز کشیده و گروهی را که «صددرد» برده وار به ایشان گوش نمی دهند را جزو طرفداران خود نمی دانند. درحالیکه ، حکیمی گفته است:

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن چون ساغر ت پر است بنوشان و نوش کن
 در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن
 برگ نوتبه شد و سراز طرب نماند ای چنگ ناله برکش و ای دف خروش کن
 تسبیح و خرقة لذت مستی نبخشدت همت درین عمل طلب از می فروش کن
 پیران سخن از تجربه گویند گفتمت هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
 بر هوشمند سلسله نهاد دست عشق خواهی که زلف یار کشی ترک هوش کن
 با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست صد جان فدای یار نصیحت نبوش کن
 ساقی که جامت از می صاف تهی مباد چشم عنایتی به من درد نوش کن
 سرمست در قیای زرافشان چوبگذری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن

ح-ک